

درس اول: هستی و چیستی

❖ هستی و چیستی

• گام اول: اصل واقعیت مستقل از ذهن

- ✓ پیش از هر چیز، باید بپذیریم که به جز ذهن ما، چیز یا چیزهایی در جهان خارج وجود دارند. (واقعیت دارند).
- ✓ این اصل را می‌توان از نوع ارتباطی که ما با محیط پیرامونمان داریم، فهمید. همین که با اطراف خود ارتباط داریم، از اشیاء مختلف استفاده و رفع نیاز می‌کنیم، یعنی پذیرفته‌ایم که واقعیتی مستقل از ذهن ما، وجود دارد.
- ✓ این اصل ردی است بر ادعای گرگیاس که می‌گفت: «هیچ چیز وجود ندارد.»

• گام دوم: مغایرت مفهومی «وجود» (هستی) و «ماهیت» (چیستی) در ذهن

- ✓ مفهوم وجود، وجه مشترک (وحدت) همه موجودات هستی است و مفهوم ماهیت، وجه اختصاصی، تمایز و تکرر آنها.
- ✓ اشاره این و آن به چیزها، نشان می‌دهد که وجود آنها را پذیرفته‌ایم و به دنبال فهم ماهیت (چیستی) آنها هستیم.
- ✓ مفهوم وجود و ماهیت در ذهن مغایرت دارند و در خارج (واقع) اتحاد دارند؛ یعنی به ازای مثلاً یک اسب واقعی (خارجی)، در ذهن ما دو مفهوم (معنا) شکل می‌گیرد: ۱. وجود اسب و ۲. ماهیت اسب.
- ✓ معادل‌های مغایرت = دوگانگی، تمایز، تفکیک، دوتا بودن، زیادت، تباین.
- ✓ معادل‌های اتحاد = یگانگی، عینیت، تساوی.
- ✓ ماهیت یک چیز به معنای ذات آن چیز است. (ماهیات = ذاتیات)

• گام سوم: اتحاد (عینیت) خارجی وجود و ماهیت

- ✓ اگرچه گفتیم دو مفهوم وجود و ماهیت در ذهن مغایرند؛ اما در خارج به یک وجود موجودند؛ مثلاً اگر چه بگوییم در ذهن من یک وجود گل نرگس است و یک ماهیت گل نرگس؛ اما در خارج یک چیز واحد داریم.
- ✓ یک بودن وجود و ماهیت در جهان بیرون از ذهن به معنای ترکیب‌شدن آنها از وجود و ماهیت نیست؛ یعنی فکر نکنیم که در خارج از ذهن، وجود گل نرگس با ماهیت گل نرگس ترکیب شده‌اند؛ بلکه دقیق آن است که بگوییم در عالم خارج یک وجود داریم که ذهن ما از آن یک وجود، دو مفهوم انتزاع می‌کند. (وجود در عالم خارج واحد است)
- ✓ تعبیر دقیق‌تر این است که بگوییم مفاهیم وجود و ماهیت، دو جنبه (دو برداشت یا دو وجهه) مختلف از یک چیز واحد هستند.

- ✓ ممکن است هم از وجود چیزی آگاه باشیم و هم از ماهیت آن؛ مثلاً: درخت، انسان و ...
- ✓ ممکن است از وجود چیزی آگاه باشیم، ولی از ماهیت آن آگاهی کامل نداشته باشیم؛ مثلاً: روح، نور، سیاه‌چاله‌ها و ...
- ✓ ممکن است از ماهیت چیزی آگاه باشیم (یا در ذهن خود آن را تصور کنیم)، اما تا جایی که می‌دانیم، هنوز وجود ندارند؛ مثلاً: غول، ققنوس و ...

- ✓ بحث مغایرت وجود و ماهیت را اولین بار ارسطو مطرح می‌کند؛ اما توجه ویژه به آن و استفاده از آن برای اثبات خدا، توسط فارابی و ابن‌سینا انجام می‌شود.

• گام چهارم: اثبات مغایرت دو مفهوم وجود و ماهیت

- ✓ قبل از ورود به بحث یک نکته مهم بدانیم: منظور از حمل (الف ب است)، نسبت دادن «ب» به «الف» است و وقتی از ماهیت چیزی سخن گفته می‌شود، یعنی آن چیز چیست؟ یعنی آن چیز را تعریف کنید. (ماهیت یک چیز یعنی تعریف آن چیز)

✓ اثبات مغایرت وجود و ماهیت (دیدگاه ابن سینا) خیلی ساده است:

○ **مقدمه اول:** حمل ماهیت بر ماهیت نیاز به دلیل ندارد؛ مثلاً اینکه گفته شود: سیمرغ پرنده است. انسان حیوان ناطق است.

○ **مقدمه دوم:** حمل وجود بر ماهیت نیاز به دلیل دارد؛ مثلاً اینکه گفته شود: سیمرغ وجود دارد. انسان وجود دارد.

○ **نتیجه:** مفهوم وجود متفاوت و مغایر با مفهوم ماهیت است.

✓ **نکته:** به طور کلی وقتی اجزاء ماهیت بر ماهیت حمل شود، حمل آن نیاز به دلیل ندارد. به عبارت دیگر هر وقت چیزی را به ذاتیات آن تعریف کنیم، نیاز به ارائه دلیل نیست و هر وقت وجود را بر چیزی حمل کنیم، باید دلیل بیاوریم؛ حتی اگر کسی بگوید: «خدا وجود دارد» باید برای این سخنش دلیل بیاورد.

✓ **نکته مهم:** دانستن این چند تعریف برای حل سوالات، مفید است:

جسم: چیز (جوهر) دارای سه بعد

گیاه: چیز (جوهر) دارای سه بعد + نامی (رشد کننده)

جسم

حیوان: چیز (جوهر) دارای سه بعد + نامی (رشد کننده) + حساس (دارای حواس) متحرک با اراده

جسم

انسان: چیز (جوهر) دارای سه بعد + نامی (رشد کننده) + حساس (دارای حواس) متحرک با اراده + ناطق (متفکر)

حیوان

جسم

پس می توان تمام مواردی که در تعریف آمده، بر مفهوم مجهول حمل کرد (بدون نیاز به دلیل)؛ مثلاً هیچ یک از موارد زیر نیاز به دلیل ندارد:

- انسان سه بعدی است - انسان جسم است - انسان نامی است - انسان حساس است

- انسان حیوان است - حیوان جسم است - حیوان نامی است - حیوان حساس است و ...

✓ وقتی وجود بر چیز حمل شود، برای حمل به دلیل نیاز است؛ حال می گوییم:

- اگر آن چیز مادی (طبیعی) باشد
 - و اگر آن چیز غیرمادی (مجرد و ماوراء طبیعی) باشد
- بین وجود و ماهیت رابطه ذاتی برقرار نیست.

❖ **یک بحث مهم و تستی:**

سوال: چگونه بفهمیم کدام حمل نیازمند دلیل است و کدام دلیل نیاز ندارد؟

جواب:

• در موارد زیر برای حمل نیاز به دلیل نداریم:

۱. وقتی چیزی را به ذاتیات آن تعریف می کنیم؛ مثلاً انسان حیوان است، طلا فلز است، مثلث شکل است، کیوتر جسم است، کیوتر حیوان است، مثلث دارای سه ضلع است و ...
۲. وقتی معنای موضوع و محمول یکی باشد؛ مثلاً انسان بشر است.

• در موارد زیر، برای حمل نیاز به دلیل است (حتما باید برای اثبات حمل، دلیل آورد):

۱. وقتی معنای موضوع و محمول دو چیز متفاوت باشند؛ مثلا: انسان شاعر است، کیوتر سفید است، مثلث، قائم الزاویه است، تابستان گرم است، خدا جاودانه است، انسان فناپذیر است، مثلث دارای سه زاویه است و ...
۲. حمل وجود بر هر چیزی نیاز به دلیل دارد؛ مثلا: انسان موجود است، کوه موجود است، خدا موجود است، غول موجود است. (البته اگر دقت کنیم می‌فهمیم که این مورد ۲، در واقع همان مورد ۱ است؛ چرا که گفتیم وجود و ماهیت، مغایرند).

❖ نکته تستی و مهم:

✓ ابن‌سینا (و سایر فلاسفه مسلمان) معتقد است؛ مفهوم وجود و ماهیت در ذهن از یک دیگر مغایر و متمایزند. حال اگر کسی این را قبول نداشته باشد؛

۱. یا باید بگوید مفهوم وجود عین مفهوم ماهیت است.

۲. یا باید بگوید مفهوم وجود جزء مفهوم ماهیت است.

که هر دو مورد فوق با چند مشکل مواجه است و این نشان می‌دهد که دو فرض ۱ و ۲ غلط است و بنابراین همان سخن ابن‌سینا که مفهوم وجود و ماهیت مغایرند، درست می‌باشد. (یعنی باطل بودن این فرض‌ها به طور ضمنی، اثبات می‌کند که وجود و ماهیت مغایرت دارند.)

توضیح:

فرض ۱. اگر مفهوم وجود عین مفهوم ماهیت باشد؛ این یعنی ماهیت = وجود

در این حالت چند مشکل پیش می‌آید:

اول: هر ماهیتی را تصور کنیم (حتی ماهیت امور خیالی و وهمی) باید حتما موجود باشد؛ چون گفتی:

اژدها = وجود یا غول = وجود که این اشتباه است.

دوم: حمل وجود بر هیچ ماهیتی نیازمند دلیل نبود؛ چرا که اگر دو چیز مساوی باشند، بدون دلیل بر هم حمل می‌شوند. (حمل حیوان ناطق بر انسان را به خاطر آوردید) در حالی که این طور نیست و هر وقت ما وجود را بر ماهیتی حمل می‌کنیم، از ما مطالبه دلیل می‌شود.

سوم: همه ماهیات یکسان می‌شدند و دیگر نمی‌شد کثرت و تنوع موجودات را تبیین کرد؛ چون اگر قرار باشد وجود و ماهیت مساوی باشد، می‌توان به جای همه ماهیات وجود گذاشت؛ مثلا به جای تمام مواردی چون اسب، انسان، درخت، ماهی، کوه، خورشید و ... وجود می‌گذاریم. در حالی که این طور نیست و ما می‌توانیم این‌ها را از هم تفکیک کنیم.

فرض ۲. اگر مفهوم وجود جزء مفهوم ماهیت باشد؛ این یعنی

ماهیت = وجود (مفهوم عام) + ؟؟؟؟؟ (مفهوم خاص)

در این حالت چند مشکل پیش می‌آید:

اول: هر ماهیتی را تصور کنیم (حتی ماهیت امور خیالی و وهمی) باید حتما موجود باشد؛ چون گفتی:

سیمرغ = وجود + ؟؟ (مفهوم خاص) یا غول = وجود + ؟؟ (مفهوم خاص) که این اشتباه است.

دوم: حمل وجود بر هیچ ماهیت نیازمند دلیل نبود؛ چرا که اگر

ماهیت = وجود (مفهوم عام) + ؟؟؟؟؟ (مفهوم خاص)

باشد، معنایش این است که مفهوم وجود جزء تعریف ماهیت است (البته اگر ذاتی باشد) و بدون دلیل بر ماهیت حمل می‌شود. (به خاطر بیاورید بدون دلیل می‌گوییم: انسان حیوان ناطق است) در حالی که این طور نیست و هر وقت ما وجود را بر ماهیتی حمل می‌کنیم، از ما مطالبه دلیل می‌شود.

نکته: مشکل سوم پیش نمی‌آید.

جزوه نکات تستی فلسفه دوازدهم انسانی (ویراست ششم) - دکتر حمید رضا عبدلی

@h_r_abdoli کانال شخصی ** @dr_abdoli_test تدریس و اطلاع رسانی (ایتا و تلگرام)

❖ گذری تاریخی

- ✓ بحث مغایرت وجود و ماهیت را یکی از اساسی‌ترین و مبنایی‌ترین آرای فلسفی دانسته‌اند.
- ✓ این بحث، پایه اثبات وجود خدا در برهان وجوب و امکان ابن‌سینا (و نیز استدلال فارابی بر اثبات خدا) قرار گرفته است.
- ✓ توماس آکوئیناس، بحث مغایرت وجود و ماهیت را در اروپا بسط و گسترش داد.
- ✓ توماس آکوئیناس، بحث مغایرت وجود و ماهیت را پایه برهان‌های خداشناسی‌اش قرار داد و مکتب «تومیسم» را بنا نهاد.
- ✓ دیدگاه‌های آکوئیناس (تومیسم) متکی بر آرای ابن‌سینا و تاحدودی هم متکی بر آرای ابن‌رشد است.